

چشمه و سنگ

جدا شد یکی چشمه از کوهسار
به ره گشت، ناگه به سنگی دچار

چشمه‌ای از کوهستان جدا شد، در راه ناگهان به سنگی برخورد.

به نرمی چنین گفت با سنگ سخت:
«کرم کرده، راهی ده ای نیک‌بخت!»

با آرامی و نرمی به سنگ محکم و سخت گفت: «ای نیک‌بخت، لطف کن و راهی برای عبور من بده»

گران سنگ تیره‌دل سخت سر
زدش سیلی و گفت: «دور ای پسر

سنگ بزرگ بد دل، محکم یک سیلی به چشمه زد و گفت: از من دور باش ای پسر،

«نجنیدم از سیل زور آزمای
که‌ای تو، که پیش تو جنم، ز جای؟»

من با آمدن سیل پر زور و خروشان از جایم تکان نخوردم حالا تو چه کسی هستی که در مقابل تو از جایم تکان
بخورم؟

نشد چشمه از پاسخ سنگ، سرد
به کندن دراستاد و ابرام کرد

چشمه از پاسخ سنگ، دل سرد و ناامید نشد و به کندن مشغول شد و پافشاری کرد.

بسی کند و کاوید و کوشش نمود
کز آن سنگ خارا، رهی برگشود...

بسیار زمین را کند و آن قدر تلاش کرد که از میان آن سنگ سخت، راهی باز کرد.

برو کارگر باش و امیدوار
که از یأس، جز مرگ، ناید به بار

پس برو برای هدفت کار کن و همیشه امیدوار باش که از ناامیدی چیزی به جز نابودی و مرگ به دست نمی‌آید.

گرت پایداری است در کارها
شود سهل، پیش تو دشوارها

اگر در کارهایت پایداری و پافشاری باشد، تمام کارهای دشوار در مقابل تو آسان می‌شود.